

گزارش

چالش‌های دولت‌های رفاه

دولت‌های رفاه یا چالش‌هایی روبه‌رو هستند که کارشناسان و اقتصاددانان درباره آنها کم‌وبیش اتفاق نظر دارند. یکی از چالش‌های اساسی که دولت‌های رفاه با آن روبه‌رو هستند، این است که چگونه برای اشتغال مجدد نیروی کار اضافی برنامه‌ریزی کنند. این نیروی کار به دلیل جهانی شدن و تحولات ساختاری در صنعت و تولید، از بازار کار جدا شده و بی‌کار می‌شوند. بی‌کاری نه‌تنها باعث از دست دادن حق شاغل‌بودن این افراد می‌شود، بلکه باعث کاهش درآمد خانوار آنها نیز می‌شود. این موضوع منجر به کاهش قدرت خرید و مصرف آنان می‌شود و در صورت ادامه بی‌کاری، منجر به گسترش فقر خواهد شد.

در ۰٫۷۰ سال گذشته، در جریان تلاش‌های دولت‌های رفاه مدرن، دست‌یافته‌های چشمگیری مانند تضمین امنیت شغلی و حفظ سطح درآمد و در نتیجه کاهش تفاوت‌های طبقاتی به دست آمده است. اما اکنون با بروز بی‌کاری ناشی از تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی، مواجهه‌ای مهم برای ما وجود دارد؛ به‌طوری‌که توزیع درآمد‌ها و مزایای مادی که از طریق اشتغال گسترده و تصمیم‌گیری منطقی برای حقوق کارگران به دست آمده، با چالش‌های درخزور توجهی روبه‌رو است. البته هنگام اشاره به بحث کاهش تفاوت‌های طبقاتی، باید توضیح دهیم که مسئله مورد بحث این نیست که همه افراد درآمد یکسانی داشته باشند، بلکه این است که تفاوت‌های طبقاتی و درآمد‌ها به قدری نباشد که گروه‌های گسترده‌ای از جامعه نتوانند به راحتی نیازهای زندگی شرافتمندانه خود را برآورده کنند.

با تدابیر سیاسی مناسب می‌توان به طور واضح با بی‌کاری مقابله کرد. این اقدامات شامل برنامه‌های بازآموزی و ارتقای مهارت‌های افراد بی‌کار است تا بتوانند مجددا وارد بازار کار شوند. به‌ویژه در بخش‌هایی که پتانسیل رشد و پیشرفت بیشتری دارند. استقرار چنین برنامه‌هایی نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده از سوی دولت است؛ زیرا بازآموزی نیروهای کاری هزینه‌بر است. برای اجتناب از این هزینه‌ها، حمایت و سرمایه‌گذاری دولت در این زمینه ضروری است. برای این منظور، نقش انجمن‌ها و احزاب سیاسی حامی گروه‌های ضعیف اجتماعی و فقیراندیشان در تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه در حوزه سیاست‌های اجتماعی و رفاهی و توزیع عادلانه ثروت، بسیار حائز اهمیت است.

با برقراری نظام‌های دموکراتیک، نیازی به انقلاب و شورش برای دستیابی به این اهداف نبوده است. در چارچوب گفت‌وگو و بحث در جامعه دموکراتیک، نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی توانستند با حمایت مردم و اعضای دیگر جامعه، اصلاحات لازم را در راستای تأمین حقوق شهروندی و تسهیل فرآیندهای انتخاباتی انجام داده و این مسیر را پیش ببرند.

سیاست‌های حمایتی برای بازآموزی و توانمندسازی نیروی کار از یک الگوی کلی پیروی می‌کنند. این سیاست‌ها در کشورهای مختلف با تفاوت‌هایی اجرا می‌شوند که بستگی به میزان سازمان‌دهی گروه‌های اجتماعی دارند. فرآیند توانمندسازی نیروی کار وابسته به قدرت سندیکاها، نهادهای غیردولتی و عملکرد احزاب متعلق به طبقات ضعیف اجتماعی است. این عوامل باعث شده‌اند که در کشورهای اسکندناوی و شمال اروپا سطح بالاتری از سرمایه‌گذاری در حمایت و توانمندسازی نیروی کار وجود داشته باشد که منجر به کاهش اختلاف طبقاتی می‌شود. به‌عنوان مثال، در مناطقی مانند جنوب اروپا، سیاست‌های حمایتی ضعیف‌تری وجود دارد که منجر به افزایش اختلاف طبقاتی و گروه‌های حاشیه‌نشین می‌شود. این الگو در کشور آمریکا نیز مشاهده می‌شود ولی با تأثیر بسیار بیشتر.

یکی دیگر از چالش‌های مهم و حیاتی در زمینه اقتصادی، ورود کارآمد واجد شرایط به بازار کار است. اهمیت این موضوع نه‌تنها از منظر اقتصادی، بلکه در پرتو مسائل دموکراتیک و حقوق بشر نیز بسیار چشمگیر است. از این منظر، حق برابر برای همه در امور اشتغال و درآمد به‌عنوان یکی از حقوق اساسی شناخته شده و نه‌تنها تحقق آن در کشورهای پیشرفته، بلکه در تمام جوامع جهان الزامی است.

اما متأسفانه حتی در دموکراسی‌های پیشرو اروپا نیز همچنان به تحقق کامل این امر نرسیده‌اند. به‌عنوان مثال، در کشورهای اسکندناوی، آمار نشان می‌دهد که نسبت اندام‌های اشتغال‌زنان به مردان بسیار نزدیک شده است، اما در کشورهایی مانند ایتالیا، تفاوت چشمگیری وجود دارد. در واقع، تنها ۵۰ درصد از زنان ایتالیایی در بازار کار فعال هستند، درحالی‌که این رقم برای مردان به ۷۵ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر، ۲۵ درصد از زنان توانمند بازار کار، شرکت فعال ندارند که موجب محل قرارگیری ضعیف‌تر آنها در جوامع و خانواده‌ها می‌شود. این نابرابری در زمینه اشتغال، تأثیرات وسیعی بر زندگی زنان دارد. آنها به دلیل نداشتن درآمد، بیشتر به همسران خود وابسته می‌شوند و در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی کمتر تأثیرگذار هستند. همچنین توانایی‌ها و استعداد‌های آنها نادیده می‌شود و این وضعیت، چالش بزرگ دیگری برای جوامع به حساب می‌آید.

یکی دیگر از چالش‌های مهم در پیری جمعیت اروپایی‌ها و البته خارج از اروپا هم که بسیاری از کشورها با آن روبه‌رو هستند، این است که به دلیل پیشرفت در عرصه بهداشت و درمان، افراد بیشتری تا سنین بالاتری زندگی می‌کنند. این امر منجر به کاهش نرخ تولد در این کشورها شده و این یک چالش جدی ایجاد کرده است. عوامل مختلفی در این مسئله نقش دارند. به‌عنوان مثال، زوج‌های جوان در نظر می‌گیرند که آیا باید فرزند داشته باشند یا خیر. این تصمیمات بسیار وابسته به شرایط بازار کار و امکانات رفاهی موجود در جامعه‌شان است. برای مثال ایالات امکانات مربوط به مراقبت از کودکان مانند مهدکودک در دسترس آنها هست؟ باید توجه داشت که تصمیمات مربوط به فرزندآوری دارای پیامدهای گسترده‌ای است. برای مثال آیا فرزندآوری ممکن است باعث شود که زنان در بازار کار فعال نباشند یا آیا دولت قوانین و سیستم‌های رفاهی را ایجاد می‌کند که زنان بعد از فرزندآوری حق داشته باشند تا مرخصی بگیرند یا حقوق مشابه با حقوق شاغلان را در این دوره دریافت کنند؟

وظایف دولت در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. دولت‌ها باید با ارائه برنامه‌های رفاهی و اجرای سیاست‌های تشویقی، خانواده‌ها را به فرزندآوری ترغیب کنند. این نقش دولت در اروپا و دیگر کشورهاست. این چالش نشان‌دهنده ضرورت اجرای برنامه‌های ویژه‌ای است تا با کاهش نرخ تولد، عوامل مختلف پیری جمعیت را مدیریت کنند و پیری جمعیت به طور چشمگیری افزایش یابد.



بررسی مدل‌های مختلف اجراشده از ایده دولت رفاه

دولت رفاه از تئوری تا واقعیت

مفهوم دولت رفاه اغلب به کشورهای اسکندناوی ارتباط داده می‌شود. این مفهوم بر ایده‌ای استوار است که در آن دولت به عنوان محافظ شهروندان خود عمل می‌کند تا امکانات و فرصت‌های برابری را برای آنها فراهم کند. در این نوع حکومت، دولت مسئول است که حداقل زیرساخت‌ها و خدمات زندگی برای افراد را فراهم آورد. یکی از ویژگی‌های کلیدی دولت رفاه، بیمه‌های اجتماعی است که در بیشتر کشورهای پیشرفته از جمله بیمه ملی در انگلستان و تأمین اجتماعی در ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گیرد. دولت رفاه مدرن شامل کشورهای شمال اروپا مانند ایسلند، سوئد، نروژ، دانمارک و فنلاند است که به مجموعه این کشورها کشورهای اسکندناوی یا نوردیگ گفته می‌شود. اسپینگ اندرسون، دولت‌های رفاه توسعه‌یافته را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول سوسیال دموکرات‌ها، دسته دوم محافظه‌کاران و دسته سوم لیبرال‌ها. دولت رفاه با انتقال از دولت به مردم به صورت ارانه خدماتی مانند بهداشت و درمان و آموزش و پرورش یا به طور مستقیم به افراد، رفاه را به جامعه تزریق می‌کند. این وجوه که از طریق مالیات تأمین می‌شود به نوعی توزیع دوباره منابع است و اغلب آن را به نوعی اقتصاد مختلط گویند. چنین سیستم مالیاتی با دریافت مالیات بیشتر از افراد با درآمد بالاتر که اصطلاحاً مالیات

پیشرفته» نامیده می‌شود، به کاهش فاصله درآمد بین فقیر و غنی کمک می‌کند. مارشال دولت رفاه مدرن را به عنوان ترکیبی از دموکراسی، رفاه و سرمایه‌داری تعریف می‌کند. این نوع دولت، علاوه بر حقوق سیاسی و مدنی، حقوق اجتماعی را نیز تضمین می‌کند. او برای توضیح این مفهوم به کشورهای آلمان، کشورهای اسکندناوی، هلند، آروگونه، نیوزیلند و انگلستان در دهه ۱۹۳۰ اشاره می‌کند. اصطلاح دولت رفاه از آن زمان تاکنون فقط به کشورهایی اطلاق می‌شود که حقوق اجتماعی به همان اندازه که حقوق مدنی و سیاسی توسعه یافته، باشد. ابزار برای سوق دادن دولت‌ها به سمت دولت رفاه، بی‌کاری و بحران‌های ناشی از رکود بزرگ در سراسر جهان بود. بحران بزرگ جهانی در دوران جنگ جهانی دوم باعث شد کشورهای اروپایی به سمت ارائه خدمات «از گهواره تا گور» بروند. فعالیت‌های امروزی دولت‌های رفاه شامل هر دو مزایای رفاهی نقدی مانند حقوق بازنشستگی سالمندان یا مزایای دولتی بی‌کاری و خدمات رفاهی مانند خدمات بهداشتی و درمان یا مراقبت از کودکان است. با اعمال چنین قوانینی، دولت رفاه می‌تواند نه‌تنها توزیع سلامت و استقلال شخصی شهروندان خود را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه نحوه مصرف و خرج کردن آنها را نیز کنترل کند. در ادامه، به تجربه چند کشور در برپایی دولت رفاه بپردازیم می‌شود.

متحده آمریکا تنها کشور بزرگ صنعتی بدون برنامه ملی سلامت

باقی ماند. هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و درمانی در آمریکا به نسبت GDP بالاترین در جهان است که ترکیب پیچیده‌ای از فدرال، ایالتی، بشردوستانه، کارفرما و بودجه فردی است. در سال ۲۰۰۸ ایالات متحده ۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را در مراقبت‌های بهداشتی مصرف کرد و فرانسه با ۱۱ درصد در رتبه دوم بود.

کشورهای نفتی

عرسنان سعودی، برونئی، کویت، قطر و امارات متحده عربی، سیستم‌های رفاهی انحصاری برای شهروندان خود ایجاد کرده‌اند. در این کشورها، تمام ساکنان به مزایای رفاهی دسترسی دارند حتی اگر از اقوام خارجی باشند. این امر در حالی رخ داده است که عمده جمعیت این کشورها از اتباع خارجی تشکیل شده است. اقتصاددان دانمارکی، اسپینگ اندرسن، در سال ۱۹۹۰ دولت رفاه را به سه مدل تقسیم کرده است. گرچه این تقسیم با بحث‌ها و مناظرات بسیاری همراه بوده، می‌توان به آن به عنوان نقطه آغازی برای بحث در مورد دولت‌های رفاه نگاه کرد. اندرسن نقش تاریخی سه جریان مسلط در قرن بیستم را به رسمیت می‌شناسد: سوسیال‌دموکراسی، دموکراسی مسیحی (محافظه‌کار) و لیبرالیسم. مدل دولت رفاه سوسیال‌دموکرات ریشه در اصل جهان‌گرایی دارد که بر اساس اعطای مزایا و خدمات به شهروندان است و بر درجه بالایی از خودمختاری برای شهروندان تأکید می‌کند و از اتکای فرد به خانواده و بازار جلوگیری می‌کند. چنین مدلی به «سیاست در برابر بازار» مشهور است. کشورهای دانمارک، فنلاند، نروژ و سوئد به عنوان مثال این سیاست را اجرا می‌کنند. مدل دوم، مدل دولت مسیحی دموکرات است که در آن مناطق پوده بازرگ و تسلط طرح‌های بیمه اجتماعی است، مانند کشورهای اتریش، بلژیک، آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا. در مدل سوم، بازار و بخش خصوصی مسلط هستند و دولت تنها برای تأمین نیازهای اساسی دخالت می‌کند، نظیر کشورهای کانادا، سوئیس، ژاپن، ایالات متحده و استرالیا.

مدل نوردیگ

مدل نوردیگ، مجموعه از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مشترک در کشورهای شمال اروپا (دانمارک، فنلاند، نروژ، ایسلند و سوئد) است که به آن به عنوان سرمایه‌داری نوردیگ یا دموکراسی اجتماعی نوردیگ نیز اطلاق می‌شود. این مدل شامل ترکیبی از سیاست‌های سرمایه‌داری بازار آزاد و سیاست‌های منسجم رفاه و چانه‌زنی دسته‌جمعی کارکنان و کارفرمایان در سطح ملی می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم، این مدل توجه دولت‌ها را به خود جلب کرد. استفاده از مدل نوردیگ در کشورها به شکل‌های متفاوتی صورت می‌گیرد، اما همگی در برخی ویژگی‌ها با یکدیگر مشترک‌اند. این اشتراک شامل حمایت دولت رفاه از سیستم‌هایی است که به‌طور خاص به افزایش خودمختاری‌های فردی و بهبود و ترقی تحرکات اجتماعی کمک می‌کند. در این سامانه، نمایندگان کارگران و کارکنان درباره دستمزدها مذاکره می‌کنند و سیاست‌های بازار کار توسط دولت متعالی می‌شود. علاوه بر این، تعهد به مالکیت خصوصی گسترده، بازارهای آزاد و تجارت آزاد نیز در این مدل وجود دارد. هر یک از کشورهای حوزه نوردیگ دارای مدل‌های اجتماعی و اقتصادی منحصربه‌فرد خود هستند.

ویژگی‌های مشترک

ویژگی‌های مشترک در حوزه نوردیگ شامل جوامع معتبر و گسترده، امنیت اجتماعی مبتنی بر خدمات عمومی رایگان مانند آموزش و بهداشت عمومی، حقوق مالکیت، اجرای سریع قرارداده‌ا و آسانی در انجام کسب‌وکار، طرح‌های عمومی بازنشستگی و کمبود منابع در تجارت آزاد و مقررات بازار تولید است. ارزیابی این مدل اقتصادی نشان می‌دهد که کشورها



در مقابل، هزینه‌های مالیاتی (به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) در کشورهای نوردیگ به بالاترین سطح‌شان در میان دیگر کشورهای جهان می‌رسد. هزینه‌های مالیاتی در فنلاند ۴۳٫۸ درصد، سوئد ۴۲٫۸ درصد، دانمارک ۳۶٫۵ درصد و نروژ ۳۶٫۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۱۷ تشکیل داده‌اند. کشورهای نوردیگ تجربه نرخ مالیات نسبتاً ثابتی دارند، به این معنی که افراد با درآمد‌های پایین و متوسط نسبت به افراد با درآمد‌های بالا مقادیر نسبتاً زیادی از مالیات را پرداخت می‌کنند.

اقتصاد بین‌الملل ومدل نوردیگ

اقتصاد مدل نوردیگ درحال‌حاضر در حال توسعه است و برخلاف باورهای عمومی، از تغییرات دیگر مناطق جهان تأثیر نمی‌پذیرد، بلکه به طور درخزور توجهی به اقتصاد بین‌المللی وابسته است. کشورهای کوچک اروپایی، به‌ویژه کشورهای حوزه نوردیگ، اقتصادهای نسبتاً باز و آسیب‌پذیری دارند که در مواجهه با نوسانات، اختلالات و بحران‌های اقتصاد جهانی، با سیستم‌های مشارکتی و دموکراتیک خود روبه‌رو شده‌اند. کشورهای نوردیگ با اثبات‌کردن قابلیت تقویت‌شدن سیستم‌های ملی خود از طریق اقتصاد بین‌الملسل، اهمیت این موضوع را به خوبی به نمایش گذاشته‌اند. تا حد زیادی، اقتصاد ملی به لحاظ ایدئولوژیک، یک مفهوم کلیدی و حائز اهمیت در کشورهای نوردیگ است. در دهه ۱۹۳۰، در کشورهای نروژ، سوئد و دانمارک و پس از آن در فنلاند و ایسلند، این مفهوم تحت عنوان «چرخه خوب» و موفقیت‌های اقتصادی جمعی شکل گرفت. این ایده به منفعت‌های مختلف اقتصادی تأکید می‌کرد و نه‌تنها منافع کارگر-مصرف‌کننده بلکه کشاورز-تولیدکننده را هم تقویت می‌کرد. در مدل کشورهای نوردیگ، سه فرآیند زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- سنت‌های دهقانی آزاد نوردیگ

۲- روح سرمایه‌داری

۳- آرمان شهر جامعه‌محور

دولت رفاه در اندازه‌ای وسیع برای مردمانی طراحی شده است که در این ساختار زندگی می‌کنند و انتظارات خاص خود را درباره آینده دولت رفاه دارند. درواقع آینده دولت رفاه تقریباً به طور مهمی با سیستم تصمیم‌گیری شهروندان مرتبط است. پایداری ساختار ملی برای پیشگیری از اخلال در اصول مالی در سیستم‌های آموزشی و رفاهی نتیجه ملاحظات فراملی است و از رقابت مالیاتی جلوگیری می‌کند. ملی‌گرایی دولت رفاه هرگز بدون توجه به محدودیت‌های ملی، در رقابت‌های ملی پیروز نخواهد شد. از این‌رو چرا مدل رفاه نوردیگ تنها در کشورهای اروپایی شمالی گسترش یافته و انتقال منافع و مزایای آن به دیگر نقاط جهان محدود است، با وجود تمایلات گسترده اروپا و دیگر کشورها. برونو پالیو، محقق مرکز ملی تحقیقات فرانسه، با اعتقاد بر اهمیت بیشتر به درک مدل اقتصادی نوردیگ به‌عنوان یک الگوی معتبر در این قاره، به تبیین نظر خود پرداخته است. او بر این باور است که برخی از کشورهای اروپایی به وضعیتی رسیده‌اند که نیازهای اجتماعی آنها تأمین نشده و نابرابری‌ها، تفاوت‌ها و بی‌کاری‌ها در آنها افزایش یافته است. از آنجایی که دیدگاه‌های اقتصادی نئوکلاسیک به‌عنوان یک دوران تاریخی معرفی شده و هزینه‌های بخش عمومی تنها به‌عنوان یک هزینه و مانع برای توسعه در نظر گرفته می‌شد، توافق گسترده‌تری درباره لزوم تلقی سیاست‌های اجتماعی بخش عمومی به‌عنوان عامل حیاتی برای توسعه اقتصادی و رشد حاصل شده است. سرمایه‌گذاری اجتماعی شامل سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف مانند سلامت، آموزش و یادگیری مداوم است و مشخصه‌های آن اجازه می‌دهد تا سرمایه‌ای انسانی به شکل کامل به کار گرفته شود. اما با وجود تلاش‌ها و زحمات بسیار، این سیاست در اروپا منجر به نتایج دلخواه نشده و سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش در بسیاری از کشورها کاهش یافته است. تنها کشورهای شمالی یا نوردیگ اروپا تا حدودی هلند، به اصول سرمایه‌گذاری اجتماعی پایبند هستند.

روبای دولت رفاه

درعین‌حال که سیاست‌های کینزی و کلاسیک وجود دارند، تئوری‌های اقتصادی دیگری نیز وجود دارند. پالیو معتقد است که برای دستیابی به موفقیت، تئوری جدید باید همه این تئوری‌ها را در بر گیرد. او بیان می‌کند که ممکن است اقتصاددانان یا نامزد دریافت جایزه نوبل نباشند، اما فکر می‌کنند نکات مهمی وجود دارند که باید در یک تئوری جدید لحاظ شوند. باید دیدگاه را درباره نابرابری‌ها، محرک‌ها و انگیزه‌ها تغییر داد. او بر اساس نظریه نئوکلاسیک معتقد است ثروت به جلوی اقتصاد رانده می‌شود، اما برخی از جوامع نتوانسته‌اند این رهنمودها را به نتایج موفقیت‌آمیز تبدیل کنند. پالیو با ادامه‌دادن اظهار کرد که این تساوی و برابری باعث می‌شود جوامع به نتایج و دستاوردهای بهتری دست یابند. دسترسی به خدمات اجتماعی باید برای همه اعضای جامعه باز باشد و نباید تنها به گروه‌های خاصی محدود شود. باید از آن اثر رخنه که به دلیل نابرابری اقتصادی بین ثروتمندان و فقیران ایجاد می‌شود، جلوگیری کرد. چسپیدن به الگوهای خاص یک اشتباه است؛ زیرا اگر تمام افراد در نظر گرفته شوند، همه می‌توانند از منابع بهره‌مند شوند و درگیری‌های کمتری رخ نخواهد داد. در تفکر اقتصادی جدید، سرمایه‌گذاری در حوزه سرمایه‌انسانی، به‌عنوان یک سرمایه ماندگار، نباید نادیده گرفته شود. اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی باید شامل رفاه و حفاظت محیط زیست شود و روش‌های اندازه‌گیری بهره‌وری در بخش خدمات نیز باید با رویکردهای فعلی متفاوت باشد. اتحادیه اروپا درحال‌حاضر تحت رهبری افرادی با دیدگاه سیاست نئوکلاسیک قرار دارد. تأکید بر افزایش رقابت در این اتحادیه از طریق کاهش هزینه‌ها، سؤال‌برانگیز است. منابع مورد نیاز برای کاهش هزینه‌ها از کجا تأمین می‌شوند؟ جواب واضح است: این هزینه‌ها به صورت کاهش‌یافته در حقوق و معاینات پزشکی و همچنین خدمات بازنشستگی پیدا می‌شوند. استفاده از روش‌های نئوکلاسیک برای حل مشکلات ایجادشده به واسطه سیاست‌های نئوکلاسیک نمی‌تواند موفق باشد و نیازی به داشتن نیروهای پیش‌بینی سقوط دوباره در آینده نیست؛ زیرا مشکلاتی مشابه آنچه در سال ۲۰۰۷ رخ داد، پیش‌بینی می‌شود. سیستم بهداشت و درمان برای همه، سطح بالای اشتغال، سطوح منطقی درآمد و همچنین حقوق بازنشستگی پذیرفتنی، به‌عنوان ارزش‌های اساسی در کشورهای نوردیگ شناخته می‌شوند. بنابراین مردم می‌توانند در زمان پیری، بیماری و بی‌کاری به حمایت جامعه از خود اعتماد کنند. همچنین افرادی که نیازمند کمک مالی برای پرداخت هزینه‌های حق اولاد یا درمان بیماری‌ها هستند، در بسیاری از نقاط جهان وجود دارند. بسیاری از این افراد متأسفانه از حمایت‌های مالی و امنیت اجتماعی کافی برخوردار نیستند و این وضعیت بیشتر متمرکز در کشورهای اسکندناوی است.